

کاوش نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی میان عربی - فارسی)

دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه

سال دوم، شماره ۸، زمستان ۱۳۹۱ هـ ش / ۱۴۳۴ هـ ق / ۲۰۱۲ م، صص ۷۷-۹۹

تأثیر ادبیات عربی بر قصاید عربی نیر تبریزی^۱

رسول عبادی^۲

استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر - ایران

علی رمضانی^۳

استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر - ایران

مریم محمّدزاده^۴

استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر - ایران

چکیده

نیر تبریزی یکی از شاعران برجسته دوره قاجار است که بیشتر اشعارش را به اهل بیت (ع) و واقعه عاشورا اختصاص داده و در کنار اشعار فارسی و ترکی، سه قصیده عربی هم دارد که در سرودن آنها از شاعران عرب و سبک شعری آنها تأثیر زیادی پذیرفته است. این تأثیرپذیری را می توان در چهار محور مطلع قصاید، لحن خطابی، وحدت موضوع و اقتباسات و تضمینات و تلمیحات بوضوح مشاهده کرد. در مقاله حاضر، تأثیر شاعران عرب در قصاید عربی نیر در موارد یاد شده را بررسی و موارد اشتراک و احیاناً اختلاف میان آنها را بیان کرده ایم و سرانجام به این نتیجه رسیده ایم که نیر در مطلع قصاید و لحن خطابی، بشدت تحت تأثیر شاعران عرب؛ به ویژه شاعران دوره جاهلی و اصحاب معلقات قرار گرفته است؛ لکن در بحث تنوع موضوع، از شیوه شعرای عرب عدول کرده و قصایدش را با وحدت موضوع ارائه کرده است و در بحث تضمین ابیات، بیشترین تأثیر را از لامیه العجم طغرای پذیرفته و قصیده سومش را بر وزن و روی آن سروده و این قصیده او بحق عنوان «لامیه التّرك» را یدک می کشد.

واژگان کلیدی: قصاید عربی، نیر، مطلع قصاید، لحن خطابی، وحدت موضوع

۱. تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۶/۲۵

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۳/۱۴

۲. رایانامه نویسنده مسئول: r-ebadi@iau-ahar.ac.ir

۳. رایانامه: a-ramazani@iau-ahar.ac.ir

۴. رایانامه: ay-maryam@yahoo.com

پیشگفتار

حجّت‌الاسلام میرزا محمد تقی، متخلص به نیر فرزند دوم آخوند ملا محمد ممقانی، به سال ۱۲۴۸ ق در تبریز تولد یافت. در بیست و دو سالگی، برای تحصیل به نجف اشرف عزیمت کرد و پس از استفاده از محضر اساتید وقت به تبریز بازگشت. او فقیه، محدث، مجتهد و در میان علمای شیخیه از مشایخ معروف بود. در فنون شعر و ادب نیز شهرهٔ این فن به شمار می‌رفت و به سه زبان فارسی، عربی و ترکی شعر می‌گفت؛ ولی اشعاری که در مرثیه سروده پر سوز و گداز است. او خط ثلث و رقاع و شکسته نستعلیق را هم خوب می‌نوشت (دولت‌آبادی، ۱۳۷۷: ۲۲). حجّت‌الاسلام با چند تن از بزرگان و دانشمندان هم‌عصر خود معاشر و مألوف بود که میرزا محمد طسوجی معروف به ملا باشی و حاج میرزا کاظم طباطبایی معروف به حاج وکیل از جمله آن‌ها هستند. نیر در دوازدهم رمضان ۱۳۱۲ ق به رحمت ایزدی پیوست و جسد او به نجف اشرف منتقل شده و در وادی السلام بین مقام مهدی و دیوار شهر نجف به خاک سپرده شد.

نیر تبریزی از شاعران برجسته و در زمرهٔ کسانی است که تقریباً همهٔ اشعارش را به موضوع اهل بیت علیهم السلام به ویژه حادثهٔ کربلا و بیان مصائب وارده بر حضرت امام حسین (ع) و یاران با وفایش اختصاص داده است، تا جایی که می‌توان او را «حافظ عاشورا» لقب داد (ثروتیان، ۱۳۸۶: ۱۷). اشعار نیر در دیوانی تحت عنوان «آتشکدهٔ نیر» گردآوری شده است و علت شهرتش بدین نام از آن جهت است که شاعر در سرودن وقایع جانسوز کربلا چنان با شور و احساس عمل می‌کند که خواننده را همراه خود به آتش سوزان دشت کربلا می‌برد؛ آن‌جا که عشق و ایثارگری معنی واقعی و راستین خود را بی‌شائبه و بی‌واسطه به منصهٔ ظهور می‌رساند و سالار شهیدان در نهایت شجاعت و سربلندی به خاطر عشق به معبودش از جان و مال خود می‌گذرد و صحرای سوزان کربلا به آتشکدهٔ دل شیعیان مبدل می‌گردد. نکتهٔ بارز دربارهٔ دیوان آتشکده این است که شاعر زبان حال امام حسین علیه السلام را به گونه‌ای دیگر بیان می‌کند؛ بدین ترتیب که بیشتر از شجاعت و وفاداری یاران آن حضرت سخن گفته و کمتر به مرثیه‌سرایی می‌پردازد و از سخن گفتن آن حضرت با فرشتگان و ارواح قدسی روایت می‌کند و شهادت در میان لشکر کفار و سیل خروشان یزیدیان را به حضور نمی‌آورد و اشعار نیر به جای اینکه قصهٔ ذلت و غم و اندوه باشد، حدیث حریت و عزت است. نیر در سرودن اشعار فارسی لحظه‌ای از دیوان حافظ، سعدی و مولوی غفلت نورزیده است. نیر شاعری گمنام و در عین حال از برجسته‌ترین شاعران دورهٔ قاجار است و تقریباً تمام کسانی که دربارهٔ احوال و آثار او بحث کرده و به

تدوین و تصحیح دیوانش همّت گماشته‌اند، هیچ‌کدام به قصاید عربی او اشاره نکرده‌اند؛ قصایدی که در درجه بالایی از ارزش و اعتبار قرار داشته و تأثیر شاعران عرب و سبک شعریشان در آن‌ها کاملاً مشهود است. از این رو، بحث و تحلیل قصاید عربی او و بیان جلوه‌های ادب عربی از قبیل مطلع قصاید، وحدت یا تنوع موضوع، لحن خطابی یا خبری و اقتباس آیات قرآن و احادیث معصومین (ع) و تضمین ابیات و امثال سائره در آن، به عنوان تابلویی خواهد بود در جهت هرچه بیشتر شناساندن این شاعر عالم و این حافظ عاشورایی. شایان ذکر است که این بحث به روش تحلیلی - توصیفی انجام می‌پذیرد. در ضمن این مقاله در قالب طرح پژوهشی «تأثیر ادبیات عرب بر قصائد عربی شاعران پارسی‌گوی» با حمایت دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر انجام پذیرفته است.

قصاید عربی نیر تبریزی و تأثیر ادب عربی در آن

نیر تبریزی سه قصیده عربی دارد: قصیده اول با عنوان «قصیده عربیة فی مصائب مولانا الحسین علیه السلام» که در بیان مصائب کربلا و شجاعت و ایثارگری یاران آن حضرت در هشتاد و نه بیت در بحر کامل سروده شده است. قصیده دوم با عنوان «قصیده عربیة فی مدیح مولانا أميرالمؤمنین علیه السلام» با بیان شیوا و الای خود به مدح حضرت علی علیه السلام و بیان مناقب و فضایل آن حضرت پرداخته و مشتمل بر هشتاد و یک بیت می‌باشد و سومین قصیده با عنوان «قصیده عربیة فی مدیح مولانا صاحب الزمان ارواحنا فداه و فیها إشارة إلى وقعة صفین» در مدح حضرت مهدی موعود (عج) و بیان فضایل و بزرگواری‌های آن حضرت در صد و پنجاه و هشت بیت می‌باشد. نیر در این قصیده، علاوه بر مدح حضرت مهدی (عج) به واقعه صفین و شجاعت یاران امام علی علیه السلام و نیز مسأله حکمیت پرداخته است. شاعر در سرودن قصاید عربی‌ش بدت تحت تأثیر شاعران عرب قرار گرفته و آغاز و انجام آن‌ها قصاید مشهور عربی را به یاد می‌آورد؛ علی‌الخصوص قصیده سوم که در سرودن آن به سختی تحت تأثیر لامیة العجم طغرایی اصفهانی قرار گرفته و حتی در بسیاری از موارد با برخی ابیات آن به معارضه برخاسته است و در آن به اندازه‌ای از لامیة العجم تأثیر پذیرفته که اهل ادب آن را «لامیة الترمک» لقب داده‌اند. در ادامه بحث، نکات برجسته قصاید عربی نیر و جلوه‌های تأثیر ادب عربی را در آن مورد بحث و تحلیل قرار می‌دهیم.

۱. مطلع قصاید

همان‌طور که معروف است، شاعران عرب به ویژه شعرای جاهلی و اصحاب معلقات، قصایدشان را با وقوف بر اطلال و دمن و گریه و زاری بر آثار بر جای مانده از دلدار آغاز می‌کردند. از مشهورترین آن‌ها امرئ‌القیس است که در مطلع معلقة مشهورش می‌گوید:

فَقِنَا نَبَكِ مِنْ ذِكْرِي حَبِيبٍ وَمَنْزِلِ
بَسَقَطِ اللَّيْلِ بَيْنَ الدَّخُولِ فَحَوْمَلِ
فَتَوَضَّحَ فَمَا لِمِقْرَاهُ لَمْ يَعْفُ رَسْمَهَا
لَمَّا نَسَجْتَهَا مِنْ جَنُوبٍ وَشَمَّالِ

(۱۹۹۴: ۱۱۰)

هم‌سفران، لحظه‌ای درنگ کنید تا به یاد یار سفر کرده و سرمنزل او در ریگستان میان دخول و حومل و توضیح و مقراه گریه کنیم. روزها گذشتند و هنوز وزش بادهای جنوب و شمال، آثار خیمه‌ها و خاکستر اجاق‌هایشان را نزدوده است.

و طرفه بن العبد که در آغاز معلقه‌اش می‌گوید:

مُؤَلِّدَةٌ أَطْلَالٌ بِرُقَّةٍ تَهْمَدِ
تَلُوخُ كِبَاقِي الْوَشْمِ فِي ظَاهِرِ الْيَدِ
وَقُوفًا بِهَا صَحْبِي عَلَيَّ مَطِيَّهِمْ
يَقُولُونَ: لَا تَهْلِكُ أَسَىٰ وَتَجَلَّدِ

(۲۰۰۲: ۷۴)

در سنگلاخ تهمد، آثار خیمه و خرگاه خوله مانند خال‌هایی بر پشت دست نمایان است. یاران مرا با اشرانشان در میان گرفتند و گفتند: خود را از غم هلاک مکن؛ شکبیا باش! و حارث بن حلزه یشکری که در معلقه‌اش می‌گوید:

بَعْدَ عَهْدٍ لَنَا بِرُقَّةٍ شَمَّاءَ
عَ فَاؤَدِنِي دِيَارَهَا الْخَلْصَاءَ
لَا أَرَىٰ مَنْ عَهَدْتُ فِيهَا الـ
يَوْمَ ذَهَابًا وَمَا يَرُدُّ الْبُكَاءَ

(۱۹۹۱: ۱۹)

پس از آن همه دیدار، اینک او آهنگ جدایی کرده است؛ دیدارهایی در برقه شماء و در خلصاء که از همه دیار او به ما نزدیک‌تر است. اکنون در این میعاد‌گاه‌ها نشانی از او نیست. من حیران و سرگشته زار زار گریه می‌کنم؛ اما کدام گمشده را اشک به صاحبش برگردانده است؟ و نابغه ذبیانی که در مطلع یکی از قصایدش می‌گوید:

يَا دَارَ مَيَّةَ بِالْعَلِيَاءِ فَالْسَّنْدِ
أَقْوَتَ وَطَالَ عَلَيْهَا سَالِفُ الْأُبْدِ
وَقَفْتُ فِيهَا أَصِيلاً كَيْ أَسْأَلُهَا
عَيَّتْ جَوَاباً وَمَا بِالرَّبِيعِ مِنْ أَحَدِ

(۱۲۹۳: ۱۴)

بر خانه میه در علیاء و سند که خالی از سکنه شده و زمان زیادی بر آن گذشته است، به هنگام غروب ایستادم تا از اوضاع و احوالش بپرسم؛ اما در خانه کسی نبود تا به من جواب دهد. و حسّان بن ثابت انصاری که در قصیده «فتح مکه» می‌گوید:

عَفَّتْ ذَاتُ الْأَصَابِعِ فَالْجَوَاءِ
إِلَىٰ عَذْرَاءَ مَنْزِلِهَا خَلَاءِ

دِيَارٌ مِنْ بَنَى الْحَسْحَاسِ قَفْرٌ تُعَقِّيهَا الرَّوَامِسُ وَالسَّمَاءُ

(۱۷: ۱۹۹۴)

مکان‌های ذات الأصابع و جواء و عذراء آثارشان از بین رفت و خالی از سکنه شده‌اند و خانه‌های بنی حسحاس از ساکنان خود خالی گشته و وزش بادهای باران آثار آن را از بین می‌برند.

و دعبل خزاعی که در قصیده معروفش «مدارس آیات» چنین می‌گوید:

بَكَيْتُ لِرِسْمِ الدَّارِ مِنْ عَرَفَاتِ وَأُذِرْتُ دَمْعَ الْعَيْنِ فِي الْوَجَنَاتِ
وَفَكَ عُرَى صَبْرِي وَهَاجَتْ صَبَابَتِي رُسُومٌ دِيَارٍ قَدْ عَقَّتْ وَعِرَاتِ
مَدَارِسُ آيَاتٍ خَلَّتْ مِنْ تَلَاوَةٍ وَمَنْزِلٌ وَحِي مُقْفَرُ الْعِرْصَاتِ

(شیخو، ۱۹۹۸، ج ۳: ۶۷)

در عرفات بر آثار خانه‌های ویران گریستم و آب دیده‌ام را بر آن خاک افشاندم و زمام صبرم از هم گسست و هیجان مرا برانگیختند آثار خانه‌هایی که به وسیله سنگلاخ‌ها محو گشته بودند. مدارس آیات قرآن از تلاوت خالی شدند و منازل وحی الهی عاری از ساکنان خود شده‌اند.

و از این دست شاعران در ادب عربی فراوانند؛ کسانی که بیشترشان بر خرابه‌ها و ویرانه‌های باقی مانده از محبوب اشک می‌ریختند و تعداد اندکی از آن‌ها از جمله دعبل بر آثار اهل بیت علیهم السلام ایستاده و به خاطر مصیبتی که بر آنان وارد شده نوحه‌سرایی می‌کنند. نیر تبریزی نیز به تأسی از آن‌ها قصاید عربی را بدین شکل آغاز می‌کند؛ با این تفاوت که شاعران عرب اغلب - همان‌طور که اشاره شد - بر آثار بر جای مانده از دیار یار می‌گریستند؛ اما آه و افسوس نیر و غم و ماتمش برای آثار خالی از سکنه اهل بیت است و اینکه اعراب اغلب اسامی آن امکانه را در ابیات آغازین قصایدشان می‌آوردند؛ لکن نیر هم در مطلع قصیده و هم در اثنای آن به این اماکن اشاره می‌کند. از جمله آن‌ها ابیات آغازین قصیده‌اش در بیان مصائب امام حسین علیه السلام است که در آن می‌گوید:

أَبَتِ الْمَيِّتَةُ أَنْ تَطْيِشَ مِهَامُهَا قَفِ فِي الدِّيَارِ وَنَادِ أَيْنَ كِرَامُهَا
مَا لِلْبَلَاغِ مِنْ لُؤْيٍ بِاللُّوِي قَدْ أَنْكَرَتْ أَكْنَهَآ آرَامُهَا
وَرُسُومٌ آيَاتٍ بِهَا لِكِنَانِهِ لَا تَسْتَجِيبُ مُنَادِيًا أَعْلَامُهَا
خَلَّتِ الْمَحَاجِرُ مِنْ أَكَارِمِ هَاشِمٍ فَعَلَّتْ مُتَوْنَ الشَّامِحَاتِ لِنَامُهَا
فَمَنْ الْمُعْزَى هَاشِمًا فِي إِسْرَةٍ شَطَّتْ مَعَايِنُهَا وَضَمِيمَ ذِمَامُهَا

(۱۳۸۶: ۳۶۲)

فَأَجَدَهُ ذِكْرَى غُهِودٍ بِالْحَمِي وَالرَّقْمَتَيْنِ تَطَاوَلَتْ أَيَامُهُمَا

(همان: ۳۶۴)

مرگ اجازه نداد تیرش به خطا رود. بر آثار بر جای مانده از آن‌ها بایست و ندا ده: کجایند بزرگواران آن؟ آثار خانه‌های آن‌ها را در ریگستان لوی چه شده است که آهوانش منزلگاه آن را نشناخته و از آن دوری گزیدند؟ نشانه‌هایی از خانه‌های آن‌ها در منطقه کُناه وجود دارد که سنگ‌ها و آثار آن جواب منادی را نمی‌دهند. آن خانه‌ها از بزرگان و سروران بنی‌هاشم خالی گشته و ناکسان و فرومایگان بر جای آن‌ها نشسته و بر مسند خلافت تکیه زده‌اند. پس چه کسی به بنی‌هاشم تسلیت و تعزیت گوید درباره متفرق شدن بزرگان و پایمال شدن حقوقشان؟ یاد و خاطره پیمان‌هایی که در حمی و رقمتین بسته بودند، دوباره او را به وجد آورد؛ با اینکه زمان زیادی از آن گذشته بود.

در این ابیات، شاعر از دست روزگار شکایت کرده و از اماکن خالی از سکنه اهل بیت علیهم السلام به درد آمده و از خود می‌پرسد که بر خانه‌های آن عزیزان در مناطق لوی، کُناه، حمی و رقمتین که دست روزگار بر آن‌ها ستم روا داشته بایستد و بزرگواران آن را ندا دهد هر چند جوابی از آن‌ها نخواهد شنید.

و در قصیده دوم، زبان به مدح آن محبوب ساکن در منطقه «غریبین» گشوده و وقوفش را بر نهر معلی زیبا و دلنشین دانسته و می‌گوید:

غَنَّ لِي مَدْحَ مَنْ ثَوَى بِالْغَرِيِّينَ فَإِنَّ النِّشِيدَ مِنْ فَيْكِ خَلَا
حَبَا وَقْفَةَ بِنَهْرِ الْمُعَلِّي وَنُجُومَ مَنْ أَفْقَهُ تَنَجَّلِي

(همان: ۳۶۷)

مدح کسی را که در غریبین ساکن شده برای من بگو؛ زیرا آوازخوانی و ترانه‌سرایی از زبان تو وجودش را گرفته است. چه با صفا بود مدتی که در نهر معلی توقف کردیم و ستارگانی که در افق آن می‌درخشیدند. و در ابیاتی از قصیده سوم، بر اماکن عظمت‌ها و بزرگواری‌ها که اینک خالی از سکنه شده‌اند و آسمان با باران تند و ملایمش بر بی کسی و تنهایی آن‌ها می‌گرید، اظهار افسوس و دل‌تنگی کرده و می‌گوید:

خَلَّتْ رِيحُ الْعَلِيِّ مِنْ أَهْلِهَا فَغَدَّتْ تَبْكِي عَلَيْهِ الصَّدَى بِالْوَيْلِ وَالْهَيْلِ
خَانَ الزَّمَانَ رَجَالًا يَبْخَلُونَ عَلِي عِزَّ الْقِيَادِ وَمَا بِالْقَوْمِ مِنْ بُحْلِ

(همان: ۳۷۱)

اماکن عظمت و بزرگی از اهلش خالی گشت و آسمان با قطرات ریز و درشتش بر آن اشک افشانی می‌کند. زمانه خیانت کرد بر مردانی که نسبت به اطاعت و فرمانبرداری از ناکسان و فرومایگان بخل می‌ورزیدند؛ حال آنکه این قوم را بخل و خساستی نبود.

نیر حتی پا را فراتر نهاده و اعلام می‌کند که آشکار کردن برخی از امور، زیبا و پسندیده نبوده و ذکر کردن اسامی زنانی چون سعدی و لیلی و مانند آن‌ها، در جایی که نام مبارک خاندان پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت علیهم السلام بر سر زبان‌ها باشد جایز نیست:

رُبَّ أَمْرٍ لَا يَجْسُنُ الْكُشْفُ عَنْهُ سَعْدُ دَعْنَى عَنِ ذِكْرِ سَعْدِي وَ لَيْلَا

(همان: ۳۶۹)

و گاهی هم از هم سفرش می‌خواهد در نقاط دوردست به سیر و سیاحت پرداخته و بر سر هر منزل خرابه و خالی از سکنه‌ای بایستد و خبر مرگ مکرمت‌ها و بزرگواری‌ها را به گوش عالمیان برساند و به خاطر این فاجعه بزرگ و مصیبت سخت به بازماندگان نشان تسلیت بگوید:

سِرٌّ فِي بَطُونِ الثَّرَى يَا حَارًّا مُقْتَحِمًا وَقِفْ عَلَي كَسَلٍ رَسْمٍ دَارِسٍ غُطِّلِ
وَانْعِ الْمَكَارِمَ ثُمَّ اقْضُ مَا مَقَّهَا وَعَزِّ اِيْتَامَهَا بِالْفَادِحِ الْجَلِّلِ

(همان: ۳۷۲)

ای حارث! در پهنه زمین به سیر و سیاحت بپرداز و بر امواج متلاطم آن سوار شو و دل به دریا بزن و در کنار هر منزل خرابه و ویرانه‌ای توقف کن. سپس مرگ مکارم و بزرگواری‌ها را اعلام کن و برای آن مجلس عزا برپا کن و بازماندگان آن را به خاطر این مصیبت عظمی تعزیت بگو.

۲. لحن خطابی

یکی دیگر از ویژگی‌های شعر عرب به ویژه شعر جاهلی، جنبه خطابی آن است. شاعران عرب بیشتر اوقات ابیاتشان را با افعال امر و نهی آغاز می‌کردند و حتی به هنگام گریستن بر آثار محبوب از یاران و هم‌سفران خود می‌خواستند با آنان همراهی کنند؛ مانند امرئ‌القیس که پیش از این به معلقه‌اش اشاره شد و شنفری نیز از جمله کسانی است که قصیده معروفش «لامیه العرب» را با فعل امر آغاز نموده است:

أَقِيمُوا بَنِي أُمِّي صُدُورَ مَطِيئِكُمْ ۝ فَسَائِي إِلَى قَوْمٍ سَوَاكُم لَأَمِيْلُ

(۱۹۹۱: ۵)

ای خاندان من! مرکب‌هایتان را آماده گردانید و بار سفر بر بندید که همانا من به قومی جز شما متمایل ترم. و عمرو بن کلثوم که در ابیات زیادی از معلقه‌اش از افعال امر و نهی استفاده کرده است، مانند این

ابیات:

أَلَا هُبِّي بِصَاحِكِ فَاصْبَحِينَا وَلَا تُبْقِي خُمُورَ الْأَنْدَرِينَا
 قَفِي قَبْلَ التَّفَرُّقِ يَا ظَعِينَا نُخْبِرُكَ الْيَقِينِ وَتُخْبِرُنَا
 قَفِي نَسْأَلُكَ هَلْ أَحْدَثْتَ صَرْمًا؟ لَوْشَكَ الْبَيْنِ أَمْ خُنْتَ الْأَمِينَا؟
 أبا هِنْدٍ فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْنَا وَأَنْظِرْنَا نُخْبِرُكَ الْيَقِينَا

(۱۹۹۱: ۶۴)

هان ای ساقی! هنگام صبح است. دیده از خواب بگشای و از سبوی خویش جام از باده پر کن و شراب اندرین را از ما دریغ مدار. سفر کرده محمل‌نشین من! لحظه‌ای درنگ کن تا بگویم که در هجر تو چه کشیده‌ام و بگویی از دوری من چه دیده‌ای. بایست تا بدانم آیا این جدایی زودرس سبب شد که پیمان مودت بگسلی و بر عاشق صادقی چو من خیانت ورزی و یاری دیگر برگزینی؟ ابوهند! این چنین شتاب مکن و اجازه بده تا حقیقت را برای تو بازگویم.

و یا ابونواس که در یکی از قصایدش گفته است:

دَعَّ عَنكَ لُومِي، فَإِنَّ اللُّومَ إِغْرَاءُ وَدَاوِنِي بِأَلْتِي كَانَتْ هِيَ الدَّاءُ
 فَقُلْ لِمَنْ بَدَعِيَ فِي الْعِلْمِ فِلْسَفَةٌ: حَفِظْتَ شَيْئًا وَغَابَتْ عَنْكَ أَشْيَاءُ

(۱۸۹۸: ۸)

ملامت را از من برگیر؛ زیرا سرزنش، مرا به آن تحریک می‌کند و مرا درمان کن به چیزی که داروی درد من است و به آن کس که ادعا می‌کند در علم و دانش از همه برتر است بگو: چیزی را حفظ کردی و چیزهای بی‌شمار دیگری از تو غایب گشت.

نیر نیز در استعمال لحن خطابی در قصاید عربیش راه افراط پیموده و جملات حاوی امر و نهی و دعا و استفهام بیش از پیش بر آن سایه افکنده است. ابیات زیر از جمله آن‌هاست:

۱. قُلْ لِطَرْفٍ لَمْ يَحْظِ فِي السِّحْرِ سَهْمًا
 ۲. لَا تَصُدَّنَّ طَرْفَ عَيْنِكَ عَنِّي
 ۳. أَعْلِزَانِي فِي نَائِرٍ لَا يُرَاعِي
 ۴. لَا يَغُرُّكَ ابْتِسَامُ لَمَاهِ
 ۵. فَاقْضِ يَا ذَا الْقِصَاصِ مَا أَنْتَ قَاضٍ
 ۶. قَرَّ عَيْنًا فَقَدْ هَوَيْتَ الْمُعْلَى
 هُوَ وَاللَّهِ قَاتِلِي لَيْسَ إِلَّا
 مِنْ ذِمَامٍ وَلَا يُرَاقِبُ إِلَّا
 عَلَّهْ طَارِقٌ يَرَى الْجِدَّ هَزَلًا
 قَدْ مَلَكَتِ الرِّقَابَ عُقْدًا وَجِلَاءً

(۱۳۸۶: ۳۶۷)

۶. سَلِ النَّجْمَ إِذْ تَهَاوَى إِلَى الْأَرِ
 ۷. فَسَلِ الشَّمْسَ مَنْ أَقَامَ قَنَاهَا
 ضِ إِلَى بَيْتٍ مَنِ هَوَى وَ أَدْلَى
 بَعْدَ مَا كَوَّرْتَ فَقَامَ وَصَلَّى

(همان: ۳۶۸)

۸. سِر حَنَائِكِ فِي الْبِلَادِ وَبِاحِثٍ
 ۹. فَاَنْظُرْنَ هَلْ تَرَى لِتَيْمِ بْنِ مُرِّ
 ۱۰. سَعْدُ سِر نَحْوَ طَيْبِهِ وَأَبْ قَدِيراً
 ۱۱. زُرْ وَطُفْ حَوْلَهُ تَجِدْ فِيهِ أَنْوَا
 ۱۲. ثُمَّ صَحَّ صَاحِبَهُ الصَّرِيخِ وَقُلْ يَا
 ۱۳. ثُمَّ عَرَّجَ إِلَى صَجِيعِهِ وَاسْأَلْ
 ۱۴. يَا خَلِيلِي خَلِيَا عَن مَلَامِي
 ۱۵. فَتَقَبَّلَ مِنْهُ بِضَاعَةَ عَافٍ
 ۱۶. صِلْ وَجِدْ أَيْهَا الْعَزِيزُ وَأَوْفِ ا-
- عَنْ بُطُونِ الْكِرَامِ جَيْلًا فَجَيْلًا
 أَوْ عَدَى يَا سَعْدُ فِيهَا مَحَلًّا؟
 (همان: ۳۶۹)
- خَصَّعَتْ دُونَهُ الْمَلَائِكُ ذُلًّا
 رَهْدَى مِنْ قُبَابِهِ تَتَجَلَّى
 ذَا الْمَعَالِي عَلَيْكَ ذُو الْعَرْشِ صَلَّى
 لِمَنْ الْمَرْقَدِ الدَّيِّ فِيهِ حَالًا
 إِنَّ وَحْرًا فِي الصَّدْرِ لَا زَالَ يَغْلَى
 لَمْ يَجِدْ لِلْوَفُودِ غَيْرِي أَهْلًا
 كَيْلٍ وَازْدُدَهُ مِنْ نَوَالِكِ كَيْلًا
 (همان: ۳۷۰)
- دَعِ الْمَعَاظِنَ لِلْأَنْعَامِ وَاعْتَزِلْ
 ۱۷. فَا رَبِّي بِنَفْسِكَ أَنْ تَعَادَ شَيْئَتَهُمْ
 ۱۸. لَا تَرُجْ يَا صَاحُ فِي الدُّنْيَا بُلُوعٌ مُنَى
 إِلَّا لِكُلِّ خَفِيفِ الْعَقْلِ مُخْتَبِلِ
 (همان: ۳۷۱)
- (همان: ۳۷۴)
- نکته بارز در این ابیات، استعمال حدافل یک فعل امر یا نهی در همه آن است. شایان ذکر است که بیشتر این افعال طلبی در معانی مجازی خود استعمال شده‌اند؛ به عنوان مثال، مقصود از امر در بیت دوم (لا تُصَدَّنْ...) و بیت ۱۵ و ۱۶ خواهش و التماس است و معانی غالب در بقیه ابیات، ارشاد و راهنمایی است.
- ### ۳. وحدت موضوع
- یکی از مهم‌ترین خصایص قصاید عربی نیر، داشتن وحدت موضوع است؛ بدین صورت که شاعر هر قصیده را هر چند طولانی هم باشد، به موضوع واحدی اختصاص داده و تا آن جا که می‌توانسته از آن عدول نکرده است. او - همان‌طور که پیش از این دیدیم - اولین قصیده عربی را در بیان مصائب امام حسین (ع) و واقعه دشت کربلا و دوّمی را در مدح امام علی (ع) و بیان مناقب و فضایل آن حضرت و سوّمین قصیده عربی را در مدح صاحب الزّمان (عج) سروده و هرگز پای از موضوع اصلی بیرون ننهاده است و تنها در قصیده سوّم، در کنار مدح امام دوازدهم، به جنگ صفین و دلاوری‌ها و شجاعت یاران باوفای امام از جمله مالک اشتر نیز پرداخته است. بر این اساس، قصاید او از وحدت موضوع

برخوردارند. در این زمینه میان او و شاعران عرب علی‌الخصوص شعرای جاهلی تفاوت عمده‌ای وجود دارد؛ بدین ترتیب که آن‌ها در اشعارشان به موضوعات متعددی می‌پرداختند و قصایدشان دارای تنوع موضوع بود. به عبارت دیگر، هر قصیده‌ای در دوره جاهلی موضوعات متعددی از جمله غزل، مدح، فخر، حماسه و... را دربر می‌گرفت. این تعدد موضوع در شعر قدیم به یک اصل مبدل گشته بود؛ آن سان که تقریباً تمامی قصاید آن دوره حداقل دو یا سه موضوع را دربر می‌گرفت (با توجه به وضوح مطلب و کثرت نمونه‌های عینی در این زمینه، برای احتراز از اطاله گویی، از ذکر شواهد شعری برای این بحث خودداری شد).

۴. تضمین

از دیگر نکات برجسته در قصاید عربی نیر، تضمین اشعار شاعران عرب در لفظ و معنی است و - همان‌طور که پیش از این گذشت - در این امر تا جایی افراط به خرج داده که قصیده سوّمش را بر همان وزن و روی لامیه العجم طغرای سروده و اهالی ادب به آن لقب «لامیه التّرك» داده‌اند. در ادامه بخشی از این تضمین‌ها را بازگو می‌کنیم:

در بیت:

وَحَنَّ مِثْلَ السَّيْمَاتِ لِفَقْدِهِمْ أَعْلَامُ مَكَّةَ حِلُّهَا وَحَرَامِهَا

(۱۳۸۶: ۳۶۲)

بزرگان مکه و درون و بیرون حرم از فقدان او به درد آمده و بی‌قراری می‌کنند.

مصراع دوم یادآور مطلع قصیده میمیه فرزّدق است:

هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَطَأْتَهُ وَالْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَالْحِلُّ وَالْحَرَمُ

(۱۹۸۷: ۵۱۱)

این کسی است که سرزمین مکه جای پایش را می‌شناسد و خانه خدا و درون و بیرون حرم با او آشناست.

و بیت:

عَجَّ لِلْمَسِيرِ وَسِرَّ فِي الْبَيْدِ وَالْقَلْبِ إِنَّ الْعُلَى فِي مُتَوْنِ الْأَيْنِقِ الدُّلِّ

(۱۳۸۶: ۳۷۲)

بار سفر بر بند و آماده سفر شو و در بیابان‌ها و کوه‌ها به سیر و سیاحت پرداز؛ زیرا مجد و عظمت در سوار شدن بر اشتران اصیل و راهوار و سفر کردن با آن‌هاست.

تضمین این بیت طغرای در لامیه العجم است:

يَرْضَى الذَّلِيلُ بِخَفْضِ الْعَيْشِ مَسْكَنَةً وَالْعِزُّ عِنْدَ رَسْمِ الْأَيْتِقِ الذَّلِيلِ

(دامادی، ۱۳۷۱: ۲۹۱)

انسان خوار و ذلیل به زندگی محقر و ناچیز راضی و خشنود است و عزت و عظمت در سفر کردن با شتران نجیب و راهوار است.

و بیت:

حُضُّ فِي الْفَلَا وَاصْحَابِ الْأَسَادِ فِي أَجْمٍ وَاتْرُكْ مُغَازِلَهُ الْغِزْلَانَ لِلْغَزْلِ

(۱۳۸۶: ۳۷۱)

در دل دشت و بیابان سیاحت کن و با شیران بیشه در لانه‌هایشان همنشین شو و تغزل به آهوان را به غزل واگذار. تضمین بیت زیر است:

وَلَا أَحِلَّ بِغِزْلَانٍ أَغَاذِلُهُمَا وَلَوْ دَهْتَنِي أَسْوَدُ الْغَيْلِ بِالْغَيْلِ

(دامادی، ۱۳۷۱: ۲۹۰)

غزالانی را که معشوق منند ترک نمی‌کنم؛ اگرچه شیران درنده و جری بیشه‌زارها به طور ناگهانی بر من بتازند. و بیت:

لَوْ كَانَ لِلْمَرْءِ مِنْ عِزٍّ وَمَكْرَمَةٍ فِي دَارِهِ لَمْ يُهَاجِرْ سَيِّدَ الرُّسُلِ

(۱۳۸۶: ۳۷۱)

اگر انسان در خانه‌اش عزت و عظمت می‌داشت، سرور پیامبران هجرت نمی‌کرد. برگرفته از بیت زیر است:

لَوْ أَنَّ فِي شَرْفِ الْمَأْوَى بُلُوغٌ مُنِي لَمْ تَبْرَحِ الشَّمْسُ يَوْمًا دَارَةَ الْحَمَلِ

(شیخو، ۱۹۹۸، ج ۳: ۳۴۰)

اگر ارزش و عظمت مکان موجب تحقق آرزوها می‌شد، خورشید هرگز خانه‌اش حمل را ترک نمی‌گفت. و در بیت:

مَا إِنْ لَقِيَتْ أَحَا بَوْسٍ بِمَسْغَبِهِ فَاعْطَفَ عَلَيْهِ وَكُنْ مِنْهُ عَلِيٍّ وَجَلِيٍّ

(۱۳۸۶: ۳۷۱)

اگر انسان محنت‌زده و مستمندی را دیدی به او مهربانی کن؛ ولی از او بترس. به این بیت از لامیه العجم توجه داشته است:

وَحُسْنَ ظَنِّكَ بِالْأَيَّامِ مُعْجِزَةٌ فَظَنَّ شَرًّا وَكُنْ مِنْهَا عَلِيٍّ وَجَلِيٍّ

(شیخو، ۱۹۹۸، ج ۳: ۳۴۲)

و بیت:

عَزَّ الْقِيَادِ وَمَا بِالْقَوْمِ مِنْ بُحْلِ
خَانَ الزَّمَانِ رَجَالاً يَبْخُلُونَ عَلَيَّ

(۱۳۸۶: ۳۷۱)

تضمین بیت زیر است:

قَدْ زَادَ طَيْبَ أَحَادِيثِ الْكِرَامِ بِهَا
مَا بِالْكَرَائِمِ مِنْ جُبْنٍ وَمِنْ بُحْلِ

(دامادی، ۱۳۷۱: ۲۹۰)

ترس و بخل زنان چادرنشین، سخنان مردان بزرگوار و بخشنده را بیش از پیش خوشتر و زیباتر می‌سازد.

و بیت:

مَا أَوْحَشَ الدَّارَ لَوْلَا فَرَحَةُ الْحَوْلِ
مَا أَنْكَدَ الْعَيْشَ لَوْلَا سُرْعَةُ الْأَجْلِ

(۱۳۸۶: ۳۷۲)

خانه چقدر وحشتناک می‌شد اگر شادی نقل و انتقال از آن نبود و زندگی چقدر سخت و طاقت‌فرسا می‌شد اگر اجل در آن سریع‌تر به سراغ آدم نمی‌آمد. از بیت زیر تضمین شده است:

أَعْلَلُ النَّفْسَ بِالْأَمَالِ أَرْقُبُهَا
مَا أَضَيَّقَ الْعَيْشَ لَوْلَا فُسْحَةُ الْأَمَلِ

(شیخو، ۱۹۹۸، ج ۳: ۳۴۱)

نفس خودم را به آرزوهایی مشغول می‌کنم که انتظارشان را می‌کشم. زندگی چقدر سخت و تنگ می‌شد اگر وسعت و گستردگی آرزوها در آن نبود.

و بیت:

سَمَوْا سَنَامَ الْغُلَى وَالْمَكْرَمَاتِ وَلَا
مِنْ نَاقِهِ لَمْ فِيهَا وَلَا جَمَلِ

(۱۳۸۶: ۳۷۲)

بر کوهان عظمت و بلندی‌ها سوار شدند؛ در حالی که در آن هیچ حقّ و حقوقی نداشتند. از بیت زیر اقتباس شده:

فِيمَا الْإِقَامَةُ بِالزُّورِ لَا سَكْنِي
بِهَا وَلَا نَاقَتِي فِيهَا وَلَا جَمَلِ

(شیخو، ۱۹۹۸، ج ۳: ۳۳۹)

برای چه در بغداد ساکن شوم؟ آن‌جا نه خانه‌ای دارم و نه مال و دارایی.

و بیت:

وإن تُخاذِلني صُحبي فلا وَغُرُ في مَنعهِ النَّفسِ ما يَكفِي عَن الحِوَلِ
(۱۳۸۶: ۳۷۴)

اگر دوستانم مرا خوار و ذلیل کنند جای نگرانی و تعجب نیست؛ زیرا مناعت طبع، انسان را از نیرنگ و حيله بی‌نیاز می‌کند.

تضمینی از بیت زیر است:

فاصِرِ لها غيرَ مُخْتالٍ ولا صَجِرِ في حادِثاتِ الدَّهرِ ما يُغني عَنِ الحِيلِ
(شیخو، ۱۹۹۸، ج ۳: ۳۴۱)

در مقابل آن بدون هیچ نیرنگ و بی‌تابی شکبیا باش؛ زیرا حوادث روزگار، انسان را از مکر و حيله بی‌نیاز می‌کنند.

و بیت:

فإن أصابَ السُّها مِن صَجَوَتِي رَمَدٌ مهلاً فقد قَرُنْتُ شَمْسِي مِنَ الطَّفَلِ
(۱۳۸۶: ۳۷۴)

اگر از ناله و شیون من چشم دردی به ستارهٔ سها برسد دست نگه دار. خورشید من روی در غروب نهاده است.

به بیت زیر اشاره دارد:

مَجْدِي أخيراً وَمَجْدِي أوْلاً شَرِعٌ وَالشَّمْسُ رَأْدُ الضُّحَى كَالشَّمْسِ فِي الطَّفَلِ
(شیخو، ۱۹۹۸، ج ۳: ۳۳۹)

مجد گذشته و مجد اکنون من یکسان است؛ مانند خورشید که در چاشتگاه و به هنگام غروب به یک اندازه می‌تابد.

و بیت:

أَرْضٌ بلا حُجَّةٍ سَبْحانَ خالِقُها عَن تَرَكَ أغانِمِه تَرعى مَعَ الحَمَلِ
(۱۳۸۶: ۳۷۶)

سرزمینی بدون حضور حجت قائم - پاک و منزّه است آفریننده‌اش - ترس از این می‌رود که گوسفندانش با بره‌هایش به چرا روند.

در مقابله با بیت زیر سروده شده:

قد رَشَّحوكَ لِأَمْرِ لو فَطَنْتَ له فارباً بِنَفْسِكَ أن تَرعى مَعَ الهَمَلِ
(شیخو، ۱۹۹۸، ج ۳: ۳۴۲)

اگر بدانی تو را برای کاری تربیت کرده‌اند، پس مبادا با دون‌مایگان به چرا فرستاده شوی.

و در بیت:

حَمَلُوهُ عَلَى التَّحْكِيمِ وَاقْتَنَعُوا
مِنَ الْغَنِيمَةِ بَعْدَ الْكَدِّ بِالْقَلْبِ
(۱۳۸۶: ۳۷۷)

حکمیّت را بر او تحمیل کردند و پس از آن همه سختی و مشقّت، از غنیمت به بازگشتن قانع شدند.
بیت زیر را تضمین کرده است:

وَالدَّهْرُ يَعْكِسُ آمَالِي وَيُقْبِعُنِي
مِنَ الْغَنِيمَةِ بَعْدَ الْكَدِّ بِالْقَلْبِ
(شیخو، ۱۹۹۸، ج ۳: ۳۴۰)

روزگار آرزوهایم را برعکس می‌کند و بعد از تحمّل آن همه سختی، مرا به سالم بازگشتن قانع می‌کند.
هم‌چنین در این بیت، مثل معروف «رَضِينَا مِنَ الْغَنِيمَةِ بِالْإِيَابِ» (حسین شاه، ۱۹۷۱: ۹۵) تضمین شده است.
و بیت زیر:

عَزَّ الْغَرَاءُ وَجَلَّ الْخَطْبُ وَانْقَصَمَتْ
غُرَى الرَّجَاءِ وَسُدَّتْ أَوْجُهُ الْحَيْلِ
(۱۳۸۶: ۳۷۸)

حرص و طمع فزونی گرفته و مصیبت شدّت یافته است و ریسمان امید و آرزو از هم گسیخته و راه‌های
چاره‌گری مسدود شده‌اند.
در مقابل این بیت سروده شده:

غَاضَ الْوَفَاءُ وَفَاضَ الْغَدْرُ وَانْفَجَرَتْ
مَسَافَةُ الْخُلْفِ بَيْنَ الْقَوْلِ وَالْعَمَلِ
(شیخو، ۱۹۹۸، ج ۳: ۳۴۲)

چشمه وفای به عهد خشک و جام حيله‌گری و نیرنگ سرریز گشت و میان حرف و عمل مردم فاصله زیادی به
وجود آمده است.
نیر در تقلید از لامیه العجم طغرای تا جایی پیش رفته که حتّی یکی از ابیات آن را در قصیده‌اش به عینه
آورده. آن بیت چنین است:

إِنَّمَا رَجُلُ الدُّنْيَا وَوَاحِدُهَا
مَنْ لَا يُعْوَلُ فِي الدُّنْيَا عَلَى رَجُلٍ
(۱۳۸۶: ۳۷۴)

همانا مرد دنیا و تنها مرد آن کسی است که در دنیا بر کسی اعتماد نکند.

همان‌طور که مشاهده می‌شود، نیر به جز در یک یا دو مورد، در بقیه موارد از لامیه العجم طغرای تا
تأثیر پذیرفته و بحق خوب از عهده کار برآمده و قصیده سومش با شایستگی عنوان «لامیه التّرك» را
یدک می‌کشد.

نیر، علاوه بر تضمین ابیات شعری، امثال سائره زیادی را نیز در قصایدش تضمین کرده که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

در بیت:

أَوْ سَيْلٌ هِجَاءٌ لَا تَقْوَمُ لَهُ الرُّبَا أَمْسَى يَسُدُّ لَهُ السَّيْلُ هِيَامَهَا

(همان: ۳۶۳)

یا سیل ویرانگری که هیچ تپه‌ای نمی‌توانست جلوی آن را بگیرد؛ ولی تشنگی مفرط راه را بر او می‌بست. مثل معروف «بلغ السَّيْلُ الرُّبَى» (میدانی، ۲۰۰۳، ج ۱: ۸۱) را تضمین کرده است. و در بیت:

وَيَلِيهَا مَنْ لَا لَهُ جَمَلٌ فِيهَا وَلَا نَاقَةٌ وَلَا هَرٌّ خَيْلًا

(۱۳۸۶: ۳۷۰)

و کسی عهده‌دار خلافت می‌شود که بر آن شایسته نبوده و هیچ گام مثبتی را در آن برنداشته است. به مثل معروف «لا ناقتی فیها ولا جملی» (عسکری، ۲۰۰۳، ج ۲: ۵۴) اشاره دارد. و بیت:

طَيْرٌ إِذَا حَمَلُوا جَمَلٌ إِذَا اقْتَنَصُوا يَا بَدْعُ وُلْدِ زِنَاهِ الطَّيْرِ بِالْجَمَلِ

(۱۳۸۶: ۳۷۲)

به وقت بار بردن پرنده‌اند و به هنگام شکار شتر، شگفتا بچه پرندگان خود را شبیه شتر می‌دانند! به مثل معروف «مثل النعام لا طير ولا جمل» (شاهد، ۱۳۷۹: ۲۴۱) اشاره دارد. و بیت:

أَجِيلٌ قَدَحِي بِهَا وَالطَّرْفُ فِيهِ قَدَى مِنْهَا وَلَكِنْ لِسَبْقِ السَّيْفِ لِلْعَدَلِ

(۱۳۸۶: ۳۷۲)

تا اینکه نوبت به من رسید در حالی که خاری از آن در چشم داشتم؛ اما دیگر کار از کار گذشته بود. مثل معروف «سَبْقُ السَّيْفِ الْعَدَلُ» (شاهد، ۱۳۷۹: ۱۳۴) را تضمین کرده است. و بیت:

إِنْ صَهْصَهَ الْعَمْرُ عَنْ قَوْلِي فَقُلْ عُذْرًا أَنَا الْغَرِيقُ فَلَا أَخْشَى مِنَ الْبَلَلِ

(۱۳۸۶: ۳۷۵)

اگر ابرها از سخن من به خروش آمده و با «صه‌صه» گفتن بخواهند مرا تهدید کنند بگو: مرا معذور بدارید؛ من قبل از این غرق شده‌ام و دیگر از خیس شدن ترسی ندارم.

به مثل معروف «أنا العَرِيقُ فما خَوْفِي من اللَّيْلِ» (میدانی، ۲۰۰۳، ج ۱: ۱۰۵) اشاره دارد.

و در بیت:

إِصْلَاحُ مَا ضَيَّعُوا فِي الصَّيْفِ مِنْ لَيْلٍ لَوْ اجْتَنَى بَرْقٌ مَا سَأَلَ مِنْ عَسَلٍ

(۱۳۸۶: ۳۷۷)

می‌خواهند آب رفته را به جوی برگردانند؛ اما اگر عسل جاری شده جمع شود، آب رفته هم به جوی برخواهد گشت.

مثل معروف «فِي الصَّيْفِ ضَيَّعَتِ اللَّيْلُ» (شاهد، ۱۳۷۹: ۱۷۱) را تضمین کرده است.

و در بیت:

حَالُ الْجَرِيضِ لَهُ دُونَ الْقَرِيضِ فَلَا تَسْوِقُ إِلَى هَزَجٍ مِنْهُ وَلَا زَمَلٍ

(۱۳۸۶: ۳۷۸)

غم و اندوه مانع از شعر گفتن او شد و هیچ شعری از او مشاهده نگردید.

مثل معروف «حَالُ الْجَرِيضِ دُونَ الْقَرِيضِ» (عسکری، ۲۰۰۳، ج ۱: ۳۰۳) تضمین شده است.

۴. اقتباس آیات قرآن

علاوه بر تضمین ابیات شعری و امثال سائره که در قصاید نیز جایگاه ویژه‌ای دارند، آیات نورانی قرآن کریم نیز رنگ و بوی تازه‌ای به آن بخشیده و زینت بخش آن شده‌اند. تجلی مفاهیم قرآنی در ابیات او به اندازه‌ای است که قبل از هر چیز و هر عنصر دیگری به چشم آمده و در اکثر ابیات آن پرتوافشانی می‌کند. ابیات زیر از جمله آن‌هاست:

در بیت:

وَالْعَادِيَاتُ أُثِرْنَ نَقْعًا فِي السَّمَاءِ قَدْ جَنَّ عَيْنَ الشَّمْسِ مِنْهُ ظَلَامُهَا

(۱۳۸۶: ۳۶۳)

از شدت حرکت اسب‌ها گرد و غباری عظیم بلند شد؛ آن‌سان که تیرگی آن، چشم خورشید را کم‌سو کرد.

آیه کریمه «وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا، فَأُثِرْنَ بِهِ نَقْعًا» (العادیات / ۱ و ۴) اقتباس شده‌اند.

و در بیت:

يَجْلِسُو الصُّفُوفَ مِنَ الْأُلُوفِ كَأَنَّهُ رَعْدٌ تَشَقَّقُ مِنْ صَدَاهِ غَمَامُهَا

(۱۳۸۶: ۳۶۳)

از میان انبوه دشمنان می‌درخشند و آن‌ها را پراکنده می‌سازد؛ هم‌چون رعد و برقی که از غرش آن، ابرها شکافته می‌شوند.

آیه شریفه «وَيَوْمَ تَشَقُّقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ وَنُزِلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا» (فرقان / ۲۵) را اقتباس کرده است.

و در بیت:

وفرائضُ الأملاكِ ترعدُ خيفةً والأرضُ ترجفُ أن تَميدَ سنامها

(۱۳۸۶: ۳۶۴)

در آن روز از شدت ترس، لرزه بر اندام حکومت افتاده بود و زمین نیز از ترس اینکه مبادا بلندی‌هایش فروبریزد بر خود می‌لرزید.

آیه شریفه «يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَهِيلاً» (المزمل / ۱۴) اقتباس شده است.

و بیت:

ذاک نورُ الله الَّذی خَرَّ موسى صَعِقاً مِن سَنَاه لَمَّا تَجَلَّى

(۱۳۸۶: ۳۶۸)

آن نور خداوند است که حضرت موسی از درخشش آن، هنگامی که بر کوه جلوه نمود بی‌هوش بر زمین افتاد. آیه شریفه «... فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا...» (اعراف / ۱۴۳) را تضمین کرده است.

و در مصراع دوم بیت:

أَمْ أَجَاؤُوا صَلْحاً بغير ارتضاءٍ مِن ذَوِيه أُولَى لَهُم ثُمَّ أُولَى

(۱۳۸۶: ۳۶۹)

آیا بدون رضایت صاحبان واقعی در مجلس صلح و آشتی حضور یافته‌اند؟ وای بر آن‌ها و صد وای!

آیات شریفه «أُولَى لَكَ فَأُولَى، ثُمَّ أُولَى لَكَ فَأُولَى» (قیامت / ۳۴-۳۵) اقتباس شده است.

و در بیت:

لصاحٍ وَجْهَتْ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ الـ سَمَاءَ وَالْأَرْضَ عَن تَشْرِيكِ ذِي الْحِوْلِ

(۱۳۸۶: ۳۷۵)

دوست من! صورت‌م را به سوی کسی قرار دادم که آسمان و زمین را خلق کرد و من برای او شریک قرار نمی‌دهم.

آیه شریفه «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (انعام / ۷۹) اقتباس شده است.

و در بیت:

وَالْأَرْضُ قَدْ أَشْرَقَتْ مِنْ نُورِ فَاطِرِهَا وَظُلْمَةُ اللَّيْلِ قَدْ وَاَلَّتْ وَلَمْ تُؤَلِّ

(۱۳۸۶: ۳۷۷)

زمین از نور آفریننده‌اش روشن گشت و ظلمت و تیرگی شب برای همیشه از بین رفت. آیه شریفه «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ...» (زمر / ۶۹) اقتباس شده است.

۵. تلمیح

از دیگر نکات برجسته قصاید عربی نیر، اشارات بیش از حد او به حوادث و وقایع تاریخی است؛ به گونه‌ای که می‌توان دیوان او به ویژه ابیات عربی را به عنوان تاریخ واقعه عاشورا قلمداد نمود. شاعر در کنار آن، به حوادث تاریخی دیگری نیز تلمیح داشته که در ادامه به مهم‌ترین آن اشاره می‌شود:

بیت:

تَبْكِيهِ عَيْنُ الْمَكْرُمَاتِ بُكَاءَ يَعٍ قُؤُوبِ لِيُؤَسِّفَ لَا يَغِيضُ مُدَامُهَا

(۱۳۸۶: ۳۶۵)

چشم مکارم و بزرگواری‌ها بر او اشک می‌ریزند؛ آن‌سان که از چشمان یعقوب در فراق یوسف همواره اشک سرازیر بود.

به داستان زندگی حضرت یوسف علیه‌السلام اشاره دارد که برادرانش از فرط حسادت او را به صحرا برده و در چاه انداختند و پدر بزرگوارشان حضرت یعقوب علیه‌السلام، سالیان دراز در فراق فرزند دلبندهش گریست؛ تا جایی که از شدت غصه و گریه چشمانش کم‌سو گشت.

و بیت:

يَا تُرَى أَيْنَ كَانَ شَيْخَا قُرَيْشٍ يَوْمَ نَادَى جِبْرِيْلُ لَا سَيْفَ إِلَّا ذَوَالْفَقَارِ

(۱۳۸۶: ۳۶۸)

ای کاش می‌دانستم روزی که جبرئیل امین ندا داد: لا فتی إلا علی لا سیف إلا ذوالفقار، ابوبکر و عمر کجا بودند. اشاره دارد به واقعه احد؛ آن هنگام که در سخت‌ترین شرایط، پیامبر اکرم (ص) به حضرت علی (ع) دستور جنگ داد و آن حضرت در کمال شجاعت و ایثارگری گروه کفار را قلع و قمع ساخت. علی (ع) آن‌چنان شجاعانه جنگید که صدای «لا فتی إلا علی لا سیف إلا ذوالفقار» از آسمان شنیده شد (جعفریان، ۱۳۷۷: ۵۰۴).

و بیت:

فَلْيَجِيزُوا فَعَالَ أُمَّةٍ مُوسَى حِينَ مَا قَلَّدُوا الْأُلُوْهِيَةَ عَجَلًا

(۱۳۸۶: ۳۶۹)

پس باید عمل امت موسی را آن هنگام که گوساله‌ای را بت قرار داده و آن را می‌پرستیدند جایز بشمارند. باز به داستان حضرت موسی اشاره دارد؛ هنگامی که آن حضرت آن‌ها را ترک گفت و آنان از زیورهای خود مجسمه گوساله‌ای ساختند که صدای گاو داشت (اعراف / ۱۴۸).

و بیت:

ألقى المكارم نفسي في غيابتها كأيّ يوسف في إخوة جُهل

(همان: ۱۳۸۶: ۳۷۲)

نفس من مکارم و عظمت‌ها را در قعر چاه انداخت. گویی من یوسف هستم در میان برادران جاهل و نادان. به داستان حضرت یوسف (ع) اشاره دارد که برادرانش از روی حسادت و نادانی با او دشمنی ورزیده و او را در چاه انداختند.

و بیت:

من غبرة قد أثار في سقيفتها أبناء علقما في أثر مُرحل

(همان: ۳۷۶)

از غباری که پسرعموهای گردن کلفتش به دنبال ارتحال نبی اکرم (ص) در بنی سقیفه به راه انداختند. به حادثه بنی سقیفه اشاره دارد. امیر مؤمنان علی علیه السلام به همراه برخی از بستگان مشغول کفن و دفن نبی مکرم اسلام بودند که گروهی از مهاجرین و انصار در محلی به نام «سقیفه بنی ساعده» گرد آمدند و برخلاف دستور خداوند و پیامبرش، نزد خود به تعیین خلیفه پرداختند و در نهایت با حمایت اشخاصی چون عمر و ابوعبیده جراح، ابوبکر به عنوان خلیفه انتخاب شد. بدین ترتیب، هنوز پیکر مطهر پیامبر اکرم (ص) بر زمین بود که اساس غضب و تحریف در خلافت را استوار ساخته و حق مسلم و منصوص علی (ع) را در خلافت پایمال کردند.

و بیت:

وسيفُ أشرها بالين يحصدهم والقوم ما بين فجدولٍ ومُنَجفِلِ

(همان: ۳۷۷)

و شمشیر مالک اشتر با تیزی و برندگی اش آن‌ها را درو می‌کرد و سپاه معاویه یکی پس از دیگری بر زمین افتاده و هلاک می‌شدند.

اشاره به جنگ صفین دارد که مالک اشتر در آن با شمشیر قاطع و برانش سپاه کفر را یکی پس از

دیگری می‌کشت و بر زمین می‌انداخت...

و در ابیات زیر:

أودعته الغلوج شيخاً غثلاً	إنّ ديناً بذلت نفسك فيه
بالبقايا إلى أخيه وولّي	فَقَضَى فِيهِ مَا قَضَى ثُمَّ أَوْصَى
م غلولا لا حُيِّ فيما أغلاً	ثُمَّ أَوْلَى بِهَا ثَالِثَ الْقَوِ
سرك خراماً أتاه إلا أخلاً	فَذَرَاهُ ذَرَوْهُ هَشِيمَ فَلَمْ يَتَـ
أوغلت أوطنته خيالاً ورجلاً	فَتَمَلَّتْ بِهَا أُمِّيَّ وَلَمَّا

(همان: ۳۷۰)

دینی که تو خودت را برای آن فدا کردی، ابلهان آن را به شیخی پیر و نادان (ابوبکر) سپردند. او هر طور که می‌خواست در آن عمل می‌کرد و بعد از خودش آن را به برادر و جانشینش (عمر) وصیت نمود. عمر نیز با تکبر و استبداد، خلافت را بعد از خودش به شخص ثالث (عثمان) واگذار کرد. خدا از او نگذرد به خاطر خیانت‌هایی که در بیت‌المال انجام داد. عثمان نیز بیت‌المال را هم چون گیاه خشک پراکنده ساخت و حرامی نبود که او آن را حلال اعلام نکند. شخصی امّی و بی‌تجربه که زمام امور را به دست گرفت و از آن بسان اموال شخصی هر طور که اراده می‌کرد استفاده می‌نمود.

خطبه شفشقیه نهج‌البلاغه را تضمین کرده و آن را زیبا و هنرمندانه به تصویر کشیده است؛ گویی می‌خواسته حرف دل امام را به زبان شعر به گوش مردم زمانه‌اش برساند: «أما والله لقد تقمّصها ابن أبي قحافة (ابوبکر) وإنه ليعلم أن محلي منها محل القطب من الرّحا ينحدُر عنّي السّيلُ ولا يرقى إلى الطّير... حتى مضى الأوّل لسبيله فأدلى بها إلى فلانٍ بعده، فيا عجباً بينا هو يستقيها في حياته إذ عقدها لأخرٍ بعد وفاته لشدّ ما تشطّرا صرعها... إلى أن قام ثالثُ القوم نافعاً حضنيه بين نثيله ومعتلفه وقام معه بنو أبيه يخضمون مال الله خضمة الإبل نيتة الربيع...» (نهج‌البلاغه، خطبه شفشقیه).

امام (ع) در این خطبه، از غضب خلافت بحق خود توسط ابوبکر، عمر و عثمان گله و شکوی کرده و اظهار می‌کند که خلیفه اول در دوران خلافتش می‌خواست از آن کناره‌گیری کند؛ اما در اواخر عمر خود آن را به عمر سپرده و تعجب و شگفتی همگان را برانگیخت. عمر نیز پس از ایجاد بدعت‌های گوناگون در امر خلافت و حلال کردن بسیاری از محرّمات، آن را به خلیفه سوم عثمان واگذار کرد. عثمان خویشاوندانش را همراه خود بر سر کار آورد و همگی به سوءاستفاده از بیت‌المال پرداخته و از مسیر حق و حقیقت منحرف گشتند.

نتیجه

نیر در سرودن قصاید عربی به شدت از ادب عربی و شعرای آن تأثیر پذیرفته و این تأثیرپذیری را می‌توان در محورهای زیر خلاصه کرد:

۱. مطلع قصاید: نیر به مانند شعرای عرب به ویژه شاعران دوره جاهلی، قصایدش را با وقوف بر اطلال و دمن و گریه و زاری بر آن آغاز می‌کند؛ با این تفاوت که محبوب او برعکس شعرای جاهلی، زنان نیستند. او بر آثار بر جای مانده از خاندان نبی (ص) در اماکن مختلف اشک ریخته و نوحه‌سرایی می‌کند. نکته جالب دیگر در این مقوله این است که او نه تنها در مطلع قصاید؛ بلکه در اثنای آن نیز به این مسأله مبادرت می‌ورزد.

۲. لحن خطابی: نیر درست مانند شاعران عرب؛ علی‌الخصوص شاعران دوره‌های گذشته (جاهلی، اموی و عباسی) از لحن خطابی در ابیانش بسیار زیاد استفاده کرده است؛ تا جایی که در اکثر بیت‌ها این لحن خطابی از قبیل امر، نهی، دعا و... استعمال شده است. شایان ذکر است که او در بیشتر موارد، این عبارات را از معانی لغویش خارج ساخته و در معانی مجازی آن هم‌چون خواهش و التماس، دعا، تمنی، ارشاد و راهنمایی و غیره به کار گرفته است.

۳. وحدت موضوع: برخلاف شاعران عرب که قصایدشان در بیشتر اوقات دارای تنوع موضوع بوده و در اشعار خود به موضوعات گوناگونی از جمله مدح، وصف، فخر، حماسه و... می‌پرداختند، نیر به سمت «وحدت موضوع» گام برداشته و تا جایی که ممکن است از دایره آن پای بیرون نمی‌نهد. تنها در قصیده سومش در مدح امام زمان (عج) است که به واقعه صفین نیز اشاره می‌کند که خود این نیز از مسائل کاملاً مرتبط با اهل‌بیت علیهم‌السلام می‌باشد.

۴. علاوه بر موضوعات یاد شده، نیر در مسائل دیگری از قبیل اقتباس آیات قرآنی، تضمین ابیات شعری و امثال سائره، تلمیحات تاریخی و... نیز تحت تأثیر شاعران عرب قرار گرفته است. نکته بارز در این مورد، توجه بیش از حد او در قصیده سومش به قصیده «لامیه العجم» طغرای اصفهانی و تضمین بسیاری از ابیات آن است. او حتی این قصیده را بر همان وزن و روی لامیه العجم سروده و اهل ادب به حق لقب «لامیه الترتک» را بر آن برگزیده‌اند و از آن‌جا که لامیه العجم طغرای یکی از فرائد چهارگانه ادب عربی به شمار می‌رود، قصیده سوم نیر نیز که به تقلید از آن سروده شده، می‌تواند در زمره فرائد ادب فارسی قرار گیرد.

کتابنامه

- قرآن کریم
 - نهج البلاغه
۱. ابونواس، حسن بن هانی (۱۸۹۸)؛ دیوان، الطبعة الأولى، القاهرة: المطبعة العمومية بمصر.
 ۲. امرئ القیس (۲۰۰۴)؛ دیوان، شرح مصطفی عبدالشافی، الطبعة الخامسة، بیروت: دار الكتاب العلمي.
 ۳. تبریزی، نیر (۱۳۸۶)؛ دیوان، با مقدمه و تصحیح بهروز ثروتیان، چاپ سوم، تهران: انتشارات بین‌الملل.
 ۴. جعفریان، رسول (۱۳۶۶)؛ تاریخ سیاسی اسلام، قم: مؤسسه در راه حق.
 ۵. حارث بن حلزة (۱۹۹۱)؛ دیوان، شرح إميل بدیع یعقوب، الطبعة الأولى، بیروت: دار الكتاب العربي.

۶. حسان بن ثابت أنصاری، أبو الولید (۱۹۹۴)؛ دیوان، شرح عبدالله مهتّا، الطّبعة الثانية، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۷. دامادی، محمد (۱۳۷۱)؛ مضامین مشترک در ادب عربی و فارسی، تهران: دانشگاه تهران.
۸. دولت آبادی، عزیز (۱۳۷۷)؛ سخنوران آذربایجان، تبریز: انتشارات ستوده.
۹. شاهد، امیر (۱۳۷۹)؛ ضرب‌المثل‌های رایج در زبان عربی، (ترجمه و تحشیه فرائد الأدب)، چاپ دوم، اصفهان: انتشارات جهاد دانشگاهی واحد اصفهان.
۱۰. شنفری، عمرو بن مالک (۱۹۹۱)؛ دیوان، شرح امیل بدیع یعقوب، بیروت: دار الکتب العربی.
۱۱. شیخو، الأب لويس (۱۹۹۸)؛ المجاني الحديثة، ج ۳، قم: نشر ذوی القربی.
۱۲. طرفة بن العبد (۲۰۰۲)؛ دیوان، تحقیق مهدی محمد ناصرالدین، الطبعة الثالثة، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۳. عسکری، أبو هلال (۲۰۰۳)؛ جمهرة الأمثال، تحقیق محمد أبو الفضل، الطبعة الأولى، بیروت: المكتبة العصرية.
۱۴. عمرو بن کلثوم (۱۹۹۱)؛ دیوان، شرح امیل بدیع یعقوب، الطبعة الأولى، بیروت: دار الکتب العربی.
۱۵. فرزدق، غالب بن صعصعه (۱۹۸۷)؛ دیوان، شرح علی فاعور، الطبعة الأولى، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۶. میدانی، أبو الفضل (۲۰۰۳)؛ مجمع الأمثال، تحقیق دکتر قصى الحسین، الطبعة الأولى، بیروت: دار و مكتبة الهلال.
۱۷. النّابغة الذّبیانی (۱۲۹۳)؛ دیوان، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، الطبعة الثانية، القاهرة: دار المعارف.

أثر الأدب العربي في قصائد نير العربية^١

رسول عبادي^٢

أستاذ مساعد في اللغة العربية وآدابها، جامعة الحرة الإسلامية في أهر

علي رمضاني^٣

أستاذ مساعد في اللغة الفارسية وآدابها، جامعة الحرة الإسلامية في أهر

مريم محمدزاده^٤

أستاذ مساعد في اللغة الفارسية وآدابها، جامعة الحرة الإسلامية في أهر

الملخص

نير التبريزي هو أحد أعلام الشعراء الإيرانيين في عهد قاجار الذي احتصّ المزيد من قصائده لأهل البيت (ع) خاصة وقعة عاشوراء، له ثلاث قصائد عربية إضافة إلى أشعاره الفارسية والتركية وتأثر في إنشادها بشعراء العرب وأساليبهم تأثراً شديداً، يمكن أن نشاهد سمات هذا التأثر في أربعة جداول: مطلع القصائد، وحدة أو تنوع المواضيع، الجانب الإنشائي والاقتراسات والتضمينات والتلميحات. هذا المقال يتطرق إلى تأثير الأدب العربي في القصائد العربية لنير التبريزي في الجوانب المذكورة مشيراً إلى المشابهات والمفارقات بينهما و في النهاية يصل إلى أن نير قد تأثر بشعراء العرب خاصة الجاهليين وأصحاب المعلقات في مطلع القصائد والجانب الإنشائي، لكنّه فيما يتصل بالموضوع قد تعدّى عن أساليبهم وأتى قصائده بوحدة الموضوع خلافاً معهم، وتأثر نير من بين شعراء العرب بالطغرائي الاصفهاني خاصة قصيدته المعروفة «لامية العجم» و تأثر هذه القصيدة في قصيدته الثالثة التي تحمل عنوان «قصيدة عربية في مديح مولانا صاحب الزمان أرواحنا فداه وفيها إشارة إلى وقعة صفين» واضح كل الوضوح حيث أنشده الشاعر على نفس الوزن والقافية فغرف «بلامية الترك».

الكلمات الدليلية: القصائد العربية، نير، مطلع القصائد، الجانب الإنشائي، وحدة الموضوع

